

ارزش غرب آسیا در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا

احمد زارعان¹

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال نوزدهم، شماره 3، پیاپی 75، پاییز 1397؛ صفحات 129-101

تاریخ دریافت: 1397/07/15 تاریخ پذیرش نهایی: 1397/08/05

چکیده

منطقه غرب آسیا به عنوان چهارراه جهان و محل اتصال سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا، در طول تاریخ از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. با آغاز دوران استعمار، دولت‌های استعمارگر در رقابت با یکدیگر تلاش می‌کردند به صورت مستقیم یا غیرمستقیم مقدرات این منطقه را تعیین کنند. پس از جنگ جهانی دوم و ظهور آمریکا به عنوان یک قدرت جهانی، این کشور جایگزین دولت‌های اروپایی آسیب‌دیده از جنگ در این منطقه شد. از آن زمان تاکنون، جذابیت‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی منطقه غرب آسیا برای آمریکا به حدی بوده است که رهبران این کشور حاضر به پرداخت هزینه‌های سنگینی برای حفظ و توسعه نفوذ خود در منطقه شده‌اند. بنا بر اعلام مقامات آمریکایی از جمله دونالد ترامپ، از سال 2000 تاکنون، آمریکا بیش از هفت هزار میلیارد دلار در منطقه غرب آسیا هزینه کرده است. با این حال، برخی کارشناسان با استناد به برخی کنش‌های مقامات آمریکایی مانند تصمیم ترامپ مبنی بر خروج نیروهای نظامی آمریکا از سوریه در اواخر سال 2018 استدلال می‌کنند ارزش منطقه غرب آسیا برای تصمیم‌گیران و سیاستمداران آمریکایی کاهش یافته است و آنها به دنبال تمرکز بر پرونده‌های مهم‌تری مانند مقابله با رشد بی‌وقفه اقتصادی چین یا افزایش قدرت روسیه هستند. این مقاله با اتکا به داده‌هایی که از مطالعه کتابخانه‌ای به دست آمده‌اند و با استفاده از روش تبیینی - توصیفی در تحلیل این داده‌ها به دنبال بررسی گزاره فوق و پاسخ به این سؤال است که «آیا ارزش منطقه غرب آسیا در سیاست خارجی آمریکا کاهش یافته است؟» یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد منطقه غرب آسیا به لحاظ ژئوپلیتیکی، ژئوکالچری، ژئواکونومیکی و ژئواستراتژیکی کماکان برای آمریکایی‌ها ارزشمند است و کاهش نقش و تأثیر آمریکا در منطقه ناشی از ناتوانی این کشور در پیشبرد راهبردها و سیاست‌هایش است.

واژگان کلیدی

غرب آسیا، آمریکا، سیاست خارجی، ارزش ژئوپلیتیکی، ارزش ژئوکالچری، ارزش ژئواکونومیکی، ارزش ژئواستراتژیکی

1. استادیار دانشکده و پژوهشکده مطالعات بین‌الملل دانشگاه جامع امام حسین (ع)



مقدمه

خاورمیانه یا به تعبیری دیگر، منطقه غرب آسیا یکی از پرچالش‌ترین و پر
منازعه‌ترین مناطق جهان محسوب می‌شود. این منطقه در صد سال اخیر تحت
تأثیر روندهای ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، به کانون منازعات تبدیل شده است.
حوادثی که در قرن اخیر در این منطقه رخ داده میلیون‌ها کشته بر جای گذاشته
است. پس از جنگ جهانی دوم و در حالی که تصور می‌شد با رشد نهادهای
حقوقی بین‌المللی که برخی از آنها مانند سازمان ملل مسئولیت کنترل خشونت در
جهان را برعهده داشتند خشونت در غرب آسیا نیز کاهش خواهد یافت،
بحران‌ها، منازعات و خشونت‌ها در این منطقه افزایش یافت. کارشناسان و
صاحب‌نظران برای بحران‌ها، مناقشات و منازعات خاورمیانه، دلایل فراوانی به
شرح زیر برشمرده‌اند:

- ✓ عدم شکل‌گیری دولت - ملت به نحوی که برخی دولت‌های این منطقه فاقد مشروعیت و کارآمدی هستند.
- ✓ عدم شکل‌گیری زیرساخت‌های دموکراتیک مانند لیبرالیسم فرهنگی و اقتصادی؛
- ✓ فقدان توسعه سیاسی؛
- ✓ ساختارهای سیاسی ناکارآمد؛
- ✓ نابسامانی اقتصادی و ظهور دولت‌های رانتیر؛
- ✓ اشغال فلسطین توسط اسرائیل و طرح‌های توسعه‌طلبانه این رژیم؛
- ✓ ظهور بازیگران غیردولتی گریز از مرکز یا آشوب‌ساز؛
- ✓ رقابت‌های ایدئولوژیکی مذهبی و دینی؛
- ✓ رقابت‌های هژمونیک قدرت‌های منطقه‌ای؛
- ✓ فقدان نخبگان کارآمد و مؤثر؛
- ✓ ظهور ایدئولوژی‌ها، گرایش‌ها و وابستگی‌های فراملی و فراسرزمینی؛
- ✓ ناکارآمدی ایدئولوژی‌های سیاسی مانند سوسیالیسم و ناسیونالیسم.

همه دلایل و عوامل فوق قادرند بخش‌ها یا وجوهی از منازعات و بحران‌های منطقه خاورمیانه را تبیین کنند و در جای خود درست هستند؛ اما یکی از دلایلی که به عنوان علت این منازعات و آشوب‌ها اقامه می‌شود موقعیت و ارزش ویژه ژئوپلیتیکی، ژئوکالچری، ژئواکونومیکی و ژئواستراتژیکی منطقه خاورمیانه است که به مداخله قدرت‌های جهانی و رقابت تاریخی آنها در این منطقه منجر شده است. پیش از جنگ جهانی دوم قدرت‌های اروپایی و پس از آن، آمریکایی‌ها منطقه خاورمیانه یا غرب آسیا را به عرصه تاخت و تاز خود تبدیل کردند و باعث بروز بحران‌های متعدد در این منطقه شدند.

با وجود این سابقه تاریخی، در سال‌های اخیر برخی کارشناسان و صاحب‌نظران این گزاره را مطرح کرده‌اند که ارزش منطقه غرب آسیا برای مؤثرترین بازیگر بین‌المللی در این منطقه، یعنی ایالات متحده آمریکا کاهش پیدا کرده و آمریکا با درک اهمیت تهدید اقتصادی چین و روند بازسازی قدرت روسیه، در عرصه سیاست بین‌الملل بر مقابله با چین و روسیه یا مهار آنها متمرکز شده است و به همین دلیل، حضور خود در سایر حوزه‌های ژئوپلیتیکی مانند غرب آسیا را کاهش داده است. این دسته از کارشناسان معتقدند به دلیل کاهش ارزش نفت، خاورمیانه جایگاه گذشته خود را در محاسبات استراتژیک قدرت‌های بزرگ از دست داده و خاورمیانه منطقه‌ای است که صرفاً از مشکلاتی مانند ناامنی و وجود دولت‌های غیردموکراتیک رنج می‌برد و آمریکا به دنبال انجماد، مدیریت و حل و فصل این مشکلات است. از نظر آنها، با تحلیل ذهن استراتژیست‌های آمریکایی می‌توان دریافت که چین و روسیه قدرت‌هایی هستند که آمریکا سیاست مهار آنها را پیش گرفته است (هادیان، 1395: 10).

این مقاله برای بررسی گزاره فوق و پاسخ به سؤال تحقیق، داده‌ها را با روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری کرده و داده‌های گردآوری‌شده را با استفاده از روش تبیینی-تحلیلی، مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. سؤال اصلی در این مقاله



عبارت است از: آیا ارزش منطقه غرب آسیا در سیاست خارجی آمریکا کاهش یافته است؟

چارچوب نظری: تحلیل سیاست خارجی

سیاست خارجی به معنی «دنبال کردن اهداف کشور در محیط بین‌المللی در رابطه با جوامع، دولت‌ها و کشورهای دیگر» است. سیاست خارجی، راهنمای موضع‌گیری در جهان است و مجموعه‌ای از اهداف بین‌المللی و راه‌های رسیدن به آنها را شامل می‌شود. سیاست خارجی کشورهای مختلف، با هم متفاوت است. سیاست خارجی یک کشور نیز طی زمان، تغییر می‌کند (آشوری، 1354: 35). کشورها در راهبردهایی که در حوزه سیاست خارجی اتخاذ می‌کنند به دنبال تحقق اهداف خود هستند. از این رو، با مطالعه و فهم سیاست خارجی کشورها می‌توان اهدافی را که دولت‌ها در پی دستیابی به آنها هستند، شناسایی کرد. اهداف و منافع ملی کشورها در فرایند تصمیم‌گیری و بر اساس ارزش‌ها و باورهای ملی و درک تصمیم‌گیرندگان از آنها، تعیین می‌شود و ابزارها و امکانات برای تأمین آنها مد نظر قرار می‌گیرد.

یکی از مباحث اصلی در مطالعات حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، تحلیل سیاست خارجی دولت‌ها در عرصه بین‌المللی است. در این مبحث تلاش می‌شود علل رفتار یا تغییر رفتار دولت‌ها در شرایط مختلف مورد بررسی قرار گیرد. همچنین تحلیل سیاست خارجی امکان مقایسه سیاست دولت‌ها در عرصه بین‌المللی و کشف وجوه متفاوت و مشابه این سیاست‌ها را فراهم می‌کند. در تحلیل سیاست خارجی کشورها، روند تصمیم‌گیری مورد بررسی قرار می‌گیرد تا شناخت دقیقی از اهداف و راهبردهای دولت‌ها برای تحقق این اهداف و در نهایت درک رفتار آنها در حوزه سیاست خارجی حاصل شود (یزدان‌فام، 1378: 248).

به دلیل آنکه عوامل متعددی بر روند تصمیم‌گیری سیاست خارجی کشورها



تأثیرگذارند سیاست خارجی باید از منظر رشته‌های مختلفی مانند جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اقتصاد، رفتار سازمانی و غیره مورد بررسی قرار گیرد. از این رو، تحلیل سیاست خارجی، یک مطالعه بین‌رشته‌ای است (Hudson, 2005: 3). از دهه 1960 به بعد، تحلیلگران سیاست خارجی به تدریج به جای تمرکز بر نتایج تصمیم‌ها و کنش‌ها، بر فرایند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی کشورها متمرکز شدند و به نقش عوامل انسانی (عاملیت یا کارگزارها) در این فرایند توجه کردند (یزدان‌فام، 1378: 250). به این ترتیب رویکرد کارگزارمحور بر تحلیل سیاست خارجی کشورها حاکم شد.

لورا نیک و همکاران وی دو نسل مشخص از تحلیلگران سیاست خارجی را شناسایی کردند. نسل اول از طریق رصد رفتار دولت‌ها و مقایسه رفتار دولت‌ها با یکدیگر در سطح ملی یا سطح بین‌المللی، تلاش می‌کردند رفتار دولت‌ها را تبیین کنند. در مقابل رفتارگرایان، از اوایل دهه 1980، تحلیلگران سیاست خارجی به جای تمرکز بر مطالعه رفتار دولت‌ها به بررسی زمینه بروز این رفتارها تمایل پیدا کردند (Neack, 1995: 2-3).

اصول کلی در تحلیل سیاست خارجی بر اساس رویکرد تصمیم‌گیری (یزدان‌فام، 1378: 251)	
در فرایند تصمیم‌گیری باید به تأثیر عوامل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، روان‌شناختی و انگیزه‌های ایدئولوژیک یا احساسی توجه کرد.	لازم است رفتار دولت‌ها نه بر اساس برون‌دادها بلکه بر اساس فرایند تصمیم‌گیری و عوامل مؤثر بر آن تحلیل شود.
تأکید بر نظریه بازیگر خاص به جای نظریه بازیگر عام (کلیت دولت)	شکستن انحصار دولت در سیاست خارجی و تمرکز بر اجزای تشکیل‌دهنده آن
در فرایند تصمیم‌گیری عوامل متعددی اثرگذارند که ممکن است با محاسبه عقلانی سازگار نباشند.	منافع ملی امری ثابت و از پیش تعیین‌شده نیست و محصول منافع متعارض یا همسوی سازمان‌ها، گروه‌ها، قشرها و افراد است.

موقعیت فضایی غرب آسیا

آسیای غربی، غرب آسیا یا جنوب غرب آسیا منطقه‌ای است که در میان سه قاره





آسیا، آفریقا و اروپا قرار دارد. اصطلاح غرب آسیا گاهی معادل منطقه خاورمیانه یا به عنوان جایگزین آن به کار برده می‌شود (nationsonline.org, 2019). در برخی نقشه‌ها با حذف افغانستان و کشورهای آفریقایی از منطقه خاورمیانه، محدوده جغرافیایی مشخصی با نام منطقه غرب آسیا مشخص شده است (Map of West Asia, 2001). به طور مشخص، 13 کشور ایران، عراق، سوریه، لبنان، فلسطین، اردن، عربستان سعودی، یمن، کویت، قطر، عمان، بحرین و امارات متحده عربی منطقه غرب آسیا را تشکیل می‌دهند. در برخی نقشه‌ها، ترکیه و افغانستان همراه آذربایجان و ارمنستان به عنوان بخشی از این منطقه در نظر گرفته شده‌اند.



www.mapsofindia.com, 2011

خاورمیانه یا غرب آسیا

اصطلاحات خاور دور، خاورمیانه و خاور نزدیک توسط ژئوپلیتیسین‌های اروپایی که با رویکردی جهان‌گرایانه می‌خواستند اروپا را به عنوان مرکز عالم معرفی کنند وضع شده است. «گفتمان اروپامداری تلاشی برای مرکز قرار دادن غرب در



الگوی عام نظام جهانی محسوب می‌شود. چنین رویکردی بیانگر آن است که اروپامداری طرحی برای احیای مرکزیت جهان غرب محسوب می‌شود. برخی از گروه‌ها و شخصیت‌های اسلام‌گرا اروپامداری را به عنوان عامل تداوم نظام سرمایه‌داری و برتری‌گرایی جهان غرب تلقی می‌کنند. در چنین نگرشی، انگاره‌های اروپامداری با نشانه‌های دیگری از جمله غربی‌سازی، آمریکایی‌سازی و هژمونیک‌گرایی ایالات متحده در نظام جهانی پیوند یافته است. بر اساس نگرش انتقادی نسبت به مرکزیت‌گرایی غرب، قالب‌های تحلیلی اروپامداری در اندیشه سیاسی، انعکاس تصور قوم‌مدارانه تلقی می‌شود. چنین رویکردی مبادرت به نقد شرق‌شناسی می‌نماید. اولین بار ادوارد سعید چنین مفهومی را به مثابه نماد قوم‌مداری و نژادپرستی جهان غرب تلقی نمود» (متقی، 1392).

رهبر معظم انقلاب اسلامی بر استفاده از اصطلاحات غرب آسیا یا شمال آفریقا به جای استفاده از اصطلاح خاورمیانه تأکید دارند: «البته من اصرار دارم این منطقه را غرب آسیا بگویم، نه خاورمیانه. تعبیر خاور دور، خاور نزدیک، خاورمیانه درست نیست. دور از کجا؟ از اروپا. نزدیک به کجا؟ به اروپا. یعنی مرکز دنیا اروپاست؛ هر جایی که از اروپا دورتر است، اسمش خاور دور است؛ هر جا نزدیک‌تر است، خاور نزدیک است؛ هر جا وسط است، خاورمیانه است. این تعریفی است که خود اروپایی‌ها کردند؛ نه، ما این را قبول نداریم. آسیا یک قاره‌ای است؛ شرقی دارد، غربی دارد، وسطی دارد؛ ما در غرب آسیا قرار داریم. بنابراین منطقه ما اسمش منطقه غرب آسیاست، نه منطقه خاورمیانه» (آیت‌الله خامنه‌ای، 1391/05/22). «این منطقه‌ای که اروپایی‌ها اصرار دارند اسم آن را بگذارند خاورمیانه؛ یعنی خاور را، شرق را به نسبت اروپا می‌سنجند. یک‌جا شرق دور است، یک‌جا شرق میانه است، یک‌جا شرق نزدیک است؛ این تکبر اروپایی‌ها [را ببینید!] از اول اینجا شده خاورمیانه؛ اسم خاورمیانه غلط است؛ اینجا غرب آسیا است. آسیا یک قاره بزرگی است، ما در غرب آسیا قرار داریم»



(آیت‌الله خامنه‌ای، 1394/5/26).

رهیافت هندسه ژئوپلیتیک جدید نظام جهانی که توسط مقام معظم رهبری ارائه شده مبتنی بر سه گزاره است:

1. نظام فرادستی جهان غرب در شرایط افول قرار دارد.
 2. نشانه‌های فرهنگی فرادستی نظام مسلط غرب‌مدار با چالش بازیگران هویتی روبه‌رو شده است.
 3. لازم است قالب‌های مفهومی جدیدی به کار گرفته شود که موجب عبور از مفاهیم مشروعیت‌بخش نظام جهانی غرب‌محور گردد (متقی، 1392).
- بر اساس این گزاره‌ها لازم است ترمینولوژی جدیدی متناسب با هندسه ژئوپلیتیک جدید نظام جهانی ایجاد شود تا بتواند از محتوا و ماهیت این هندسه جدید حفاظت و ابعاد آن را به خوبی تبیین و تشریح کند.

ارزش منطقه غرب آسیا

1. ارزش ژئوپلیتیکی غرب آسیا

ژئوپلیتیک را علم مطالعه روابط متقابل جغرافیا، قدرت و سیاست و کنش‌های ناشی از ترکیب آنها تعریف کرده‌اند (حافظ‌نیا، 1385: 37). ژئوپلیتیک به مطالعه اثر عوامل جغرافیایی روی اشکال دگرگون‌شونده سلسله مراتب قدرت در جهان می‌پردازد (مجتهدزاده، 1379: 62 و 63). در قرن 19 میلادی مکتب فضایی توسط فردریک راتزل مطرح شد. وی تحت تأثیر داروینیست‌های اجتماعی، دولت را همچون موجودی زنده می‌انگاشت که برای ادامه حیات خود به فضای کافی (زمین) نیاز دارد. افزایش سرزمین موجب رشد کشور می‌شود و افزایش جمعیت را نیز توجیه می‌کند. نظریه راتزل از آنجا که توجیه‌کننده تجاوز کشورها به یکدیگر بود با انتقادات زیادی روبه‌رو و نظریه‌های دیگری درباره تأثیر متقابل



جغرافیا و سیاست مطرح شد. هالفورد مکیندر¹ با نظریه هارتلند² و مشخص کردن قاره‌های اروپا، آسیا و آفریقا به عنوان جزیره جهانی³ و منطقه مشخصی به عنوان هارتلند جهان⁴ مدعی شد کسی که بر شرق اروپا (منطقه اروپا) مسلط شود بر هارتلند حاکم خواهد شد و کسی که بر هارتلند تسلط پیدا کند، جزیره جهانی را تحت سلطه در خواهد آورد و کسی که جزیره جهانی تحت سلطه او باشد بر کل دنیا مسلط خواهد بود.

نیکولاس اسپایکمن⁵ در انتقاد به نظریه مکیندر که بر تسلط بر خشکی و مناطق وسیعی در اوراسیا تأکید داشت، مفهوم ریملند⁶ را مطرح کرد و بر این اساس ادعا کرد قدرت دریایی به اوراسیا ویژگی منحصر به فردی می‌دهد و ارتباط بین دریای قدیم و جدید از طریق دریا محقق می‌شود. سهولت حرکت در دریا (تجارت دریایی) ساخت ژئوپولیتیک جدیدی را به ظهور می‌رساند که از طریق آن امکان برقراری سلطه فراهم می‌شود. اسپایکمن قدرت دریایی را کلید استراتژی جهانی می‌داند. پس از جنگ جهانی دوم و تسلط شوروی بر منطقه هارتلند، نظریه اسپایکمن مورد توجه آمریکایی‌ها قرار گرفت تا بتوانند با تسلط بر ریملند، مانع نفوذ شوروی به این منطقه شوند. از این رو تسلط بر منطقه ریملند و حفظ این قلمرو جغرافیایی که خاورمیانه اسلامی بخشی از آن محسوب می‌شود همواره برای آمریکایی‌ها از اهمیت حیاتی برخوردار بوده است (عزتی، 1386: 16-8).

منطقه غرب آسیا را که مرزهای شرقی ایران شرق این منطقه را معین می‌کند و سواحل شرقی مدیترانه محدوده غربی آن را مشخص می‌کند و بخشی از ریملند

1. Helford Mackinder

2. Heartland

3. World Island

4. هارتلند مد نظر مکیندر، از غرب به رود ولگا، از شرق به سیبری، از شمال به اقیانوس منجمد شمالی و از جنوب به ارتفاعات همالیا، ارتفاعات ایران و ارتفاعات مغولستان محدود می‌شود.

5. Nicholas J. Spykman

6. Rimland





محسوب می‌شود، می‌توان مرکز جهان اسلام تلقی کرد. مسلمانان ساکن در سایر مناطق، نقاط پیرامونی این مرکز را تشکیل می‌دهند. بیش از دو هزار سال است که این بخش از جهان (مرکز جهان اسلام) صحنه بزرگ ژئوپلیتیکی بوده است؛ اما به طور مشخص از قرن یازدهم میلادی به بعد، این صحنه ژئوپلیتیکی به صورت مستمر در حال تغییر شکل و دگرگونی است. علت عمده این تغییرات ژئوپلیتیکی را باید در عوامل مذهبی جست‌وجو کرد؛ زیرا در این بخش، اسلام به مذاهب و فرقه‌های مختلفی تقسیم شده است که این فرقه‌ها و مذاهب نسبت به یکدیگر وضعیت باثباتی پیدا نکرده‌اند و دائماً میل به گسترش نفوذ و قلمرو دارند. به همین دلیل بررسی مرکز و قطب جهان اسلام که به مثابه یک سرپل عملیاتی بین سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا و هارتلند اوراسیا محسوب می‌شود، همواره در کانون توجه ژئوپلیتیسین‌ها بوده است (عزتی، 1386: 171-167).

مقام معظم رهبری همواره بر ارزش و اهمیت این منطقه تأکید کرده‌اند: «منطقه حساس ما، شمال آفریقا و منطقه غرب آسیا که اروپایی‌ها به میل خودشان اسم خاورمیانه را روی آن گذاشتند و مرکز حساس قلب دنیاست» (آیت‌الله خامنه‌ای، 1391/5/29). «این منطقه [غرب آسیا]، منطقه بسیار حساسی است؛ منطقه‌ای است از لحاظ راهبردی مهم، از لحاظ نظامی مهم، از لحاظ منابع زیرزمینی مهم، از لحاظ ارتباط بین سه قاره [آسیا، اروپا و آفریقا] مهم. منطقه مهمی است» (آیت‌الله خامنه‌ای، 1394/5/26).

ارزش ژئوکالچری غرب آسیا

عوامل مؤثر بر ژئوپلیتیک به دو دسته عوامل ثابت و متغیر تقسیم می‌شوند. عوامل ثابت عبارت‌اند از: موقعیت جغرافیایی، شکل‌های مختلف موقعیت مانند بری و بحری، فضا و تقسیمات آن، وسعت خاک، توپوگرافی به معنی مرزها و شبکه آب‌ها و ناهمواری‌ها و شکل کشور. عوامل متغیر نیز جمعیت، منابع طبیعی و



نهادهای سیاسی و اجتماعی را شامل می‌شود (صحفی، 1380: 70 - 61). سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که آیا می‌توان عوامل فرهنگی مانند مذهب، زبان و قومیت را نیز در زمره عوامل مؤثر بر ژئوپلیتیک طبقه‌بندی کرد؟ آیا می‌توان ادعا کرد که دین به عنوان یک عنصر فرهنگی، بر اثر وقوع مجموعه‌ای از حوادث توانسته است بر فضای سیاسی تأثیر بگذارد و در صحنه رقابت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نقش‌آفرینی کند؟

در حالی که تا سال‌ها مفهوم ژئوپلیتیک صرفاً در ابعاد جغرافیایی، سیاسی، نظامی، امنیتی و اقتصادی خلاصه می‌شد، در سال‌های پس از پایان جنگ سرد، بُعد فرهنگی نیز در مطالعات ژئوپلیتیکی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شد. بُعد فرهنگی ژئوپلیتیک که ژئوکالچر نامیده می‌شود، دارای ابعاد گوناگونی است و دین یکی از این ابعاد است. با توجه به نقش و اهمیتی که عوامل فرهنگی و مذهبی در زندگی بشر دارند، به عنوان یکی از مباحث مهم، همواره مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته‌اند (احمدی و همکاران، 1391: 67). والرشتاین و رابرتسون معتقدند پس از جنگ سرد، مؤلفه‌های فرهنگی نقشی محوری در سیاست بین‌الملل بازی کرده‌اند و رشد جنبش‌های مقاومت و گسترش نیروهای ضدساختاری در نظام بین‌الملل در بازتعریف مناسبات بین‌المللی بر اساس عوامل فرهنگی ریشه دارد. به این ترتیب نشانه‌های ژئوکالچر را می‌توان در هویت‌سازی، مقاومت، چندجانبه‌گرایی، ائتلاف هویتی و دشمن‌سازی مشاهده کرد (علیدادی، 1390: 177 و 178).

منطقه غرب آسیا محل بعثت پیامبران اولوالعزم و زادگاه ادیان توحیدی اسلام، مسیحیت و یهودیت است و از این جهت برای کل پیروان ادیان توحیدی از اهمیت فرهنگی، معنوی، هویتی و تمدنی برخوردار است. این منطقه در حال حاضر به عنوان بخشی از جغرافیای «جهان اسلام» شناخته می‌شود و شامل محدوده‌ای از جهان است که به لحاظ فرهنگی قابل تفکیک از سایر مناطق است. عامل دین (اسلام) ویژگی‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مشترکی در کشورهای اسلامی به



وجود آورده و این کشورها را از سایر کشورهای غیراسلامی متمایز کرده است. منطقه غرب آسیا به عنوان زادگاه دین اسلام و وجود منابع هویتی متعدد برای مسلمانان و پیروان فرق اسلامی، مهم‌ترین بخش جهان اسلام محسوب می‌شود. به‌رغم وجود تفاوت‌های موجود در ساحت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورهای اسلامی، نوعی هویت فرهنگی ناشی از دین اسلام، جوامع مسلمان را بر اساس گرایش‌های دینی آنها به هم پیوند داده است و به دلیل آنکه ارزش‌های دینی ماهیتی فراملی دارند، مرزهای جغرافیایی در بسیاری از موارد نادیده گرفته می‌شود (مهنام و زارع زحمتکش، 1391: 1055) و کماکان اصالت به مرزهای فرهنگی داده می‌شود. گفتمان‌های «امت‌گرا» بیش از آنکه بر مرزهای سیاسی تأکید و تمرکز داشته باشند، مرزها و خطوط فاصل فرهنگی و تمدنی را به عنوان خط تمایز «خودی» از «غیرخودی» و «دوست» از «دشمن» به رسمیت می‌شناسند. مفهوم امت اسلامی به عنوان مفهومی هویت‌بخش، کماکان میان بسیاری از نخبگان و اندیشمندان مسلمان و توده مسلمانان طرفدار دارد و به همین دلیل، منطقه غرب آسیا به لحاظ فرهنگی بخشی از امت اسلامی در نظر گرفته می‌شود.

ارزش ژئواکونومیکی غرب آسیا

مسئله انرژی به ویژه نفت بر شکل قدرت و سیاست در خاورمیانه تأثیری جدی داشته است. با اکتشاف نفت در اوایل قرن بیستم، نقش قدرت‌های خارجی در خاورمیانه نهادینه شد و خاورمیانه به محل تصادم و رویارویی قدرت‌های بزرگ تبدیل شد (برزگر، 1388: 12). از این منظر مسائلی مانند حقوق زنان، حقوق بشر، حفظ موجودیت و منافع رژیم صهیونیستی، مقابله با افراط‌گرایی سازمان‌ها و گروه‌هایی مانند القاعده و داعش در پوشش مبارزه با تروریسم در عراق و افغانستان، مقابله با سلاح‌های کشتار جمعی در عراق، تلاش برای جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای، دفاع از حقوق ملت‌های منطقه به خصوص



اقلیت‌ها و مواردی از این دست، بهانه‌ای برای حضور قدرت‌های بزرگ در منطقه برای تسلط بر شاه‌رگ انرژی جهان است (برزگر، 1383: 32). بر اساس این تحلیل، عامل انرژی نقش مهمی در اقتصاد سیاسی ایفا می‌کند؛ از این رو کشورهای غربی و آمریکا به دلیل وجود منابع سرشار نفت و گاز در منطقه، خود را ملزم به حضور در خاورمیانه می‌دانند (میری‌خانی، 1393).

نفت یکی از علل اصلی مداخله قدرت‌های غربی در منطقه غرب آسیاست. بین یک‌چهارم تا نیمی از جنگ‌های بین‌دولتی در غرب آسیا از سال 1973 به بعد به نفت وصل است (Colgan, 2013). مایکل کلر در کتاب «جنگ بر سر منابع» درباره اهمیت کنترل آبراه‌های مهم جهان و شریان‌های انتقال انرژی توسط آمریکا می‌نویسد: «هدف از کنترل خلیج فارس تسلط بر منابع نفت آن به عنوان یک اهرم قدرت است نه یک منبع سوخت. تسلط بر منطقه خلیج [فارس] به معنای مهار اروپا، ژاپن و چین است. این کار به ما قدرت کنترل باز و بستن شیر نفت را می‌دهد» (خبرگزاری شانا، 1383). دیوید هاروی در کتاب «امپریالیسم جدید» جایگاه نفت در اقتصاد جهانی و به تبع آن قدرت ایالات متحده در دوران پس از حادثه 11 سپتامبر را این‌گونه توصیف می‌کند: «هر کس نفت غرب آسیا را کنترل کند، نفت جهان را کنترل می‌کند و هر کسی نفت جهان را کنترل کند، اقتصاد جهانی را حداقل برای آینده نزدیک کنترل می‌کند» (محمدی و میکامه، 1392: 47). مقام معظم رهبری نیز بر اهمیت و حساسیت منطقه غرب آسیا به لحاظ ژئواکونومیک تأکید کرده‌اند: «چرا این منطقه [غرب آسیا] حساس است؟ چون اولاً در این منطقه، منابع بسیار غنی و عظیمی قرار دارد؛ منابعی که غرب به آنها نیاز دارد، و در درجه اول منابع انرژی» (آیت‌الله خامنه‌ای، 1391/05/22).

بر اساس گزارش مؤسسه هریتیج¹ با نام «شاخص نیروی نظامی ایالات متحده»²

1. The Heritage Foundation

2. Index of U.S. Military Strength





که در سال 2018 منتشر شد، حفظ امنیت خطوط دریایی در خلیج فارس، دریای عرب، دریای سرخ و دریای مدیترانه برای تحقق اهداف استراتژیک، اقتصادی و امنیت انرژی یکی از اولویت‌های مهم ایالات متحده آمریکا است. منطقه خلیج فارس حاوی حدود 50 درصد ذخایر نفتی جهان است و برای کشورهای واردکننده انرژی، به ویژه چین، هند، ژاپن، کره جنوبی و بسیاری از کشورهای اروپایی منبع مهمی برای نفت و گاز است. این امکان وجود دارد جریان نفت توسط درگیری‌های بین دولت‌ها یا حملات تروریستی متوقف شود.

این گزارش می‌افزاید تنگه‌هایی مانند تنگه هرمز، کانال سوئز و تنگه باب‌المندب که در منطقه خاورمیانه قرار دارند از نقاط احتمالی برای محدود کردن جریان انتقال نفت و تجارت بین‌المللی به شمار می‌روند. یکی از مهم‌ترین نقاط مهم دریایی در جهان، تنگه هرمز است که تهدید اصلی بالقوه برای عبور آزاد کشتی‌ها در این نقطه احساس می‌شود. در سال 2016 روزانه حدود 17 میلیون بشکه نفت معادل 30 درصد نفتی که از طریق دریا در سراسر جهان فروخته می‌شود از طریق تنگه هرمز به سایر نقاط جهان انتقال یافته است. در صورت حمله نظامی به ایران یا تهدید ایران به قطع صادرات نفت، ایران می‌تواند جریان آزاد صادرات نفت از خلیج فارس را از طریق ناامن کردن تنگه هرمز تهدید کند. رهبران ایران تهدید کرده‌اند که تنگه هرمز را که شریان حیاتی صادرات نفت خلیج فارس به آسیا و اروپا محسوب می‌شود، مسدود خواهند کرد. اگرچه ایالات متحده آمریکا وابستگی خود به صادرات نفت خلیج فارس را به میزان زیادی کاهش داده است، اما در صورت افزایش قیمت نفت در جهان، بسیاری از متحدان اروپایی و آسیایی و شرکای تجاری آمریکا که بخش عمده‌ای از انرژی مورد نیاز خود را از این منطقه تأمین می‌کنند دچار آسیب‌های اقتصادی خواهند شد. در این گزارش به جنگ نفت‌کش‌ها در خلیج فارس در حد فاصل سال‌های 1984 تا 1987 که در آن تعداد زیادی از تانکرهای انتقال نفت و کشتی‌های تجاری آسیب دیدند اشاره و به افزایش چشم‌گیر توان نظامی ایران در سال‌های پس از 1990 برای عملیاتی کردن

این تهدید تأکید شده است (Wood, 2018: 237).

در گزارشی که «مرکز پیشرفت آمریکا»¹ در اواخر سال 2016 منتشر کرد بر ارزش اقتصادی منطقه تأکید شده است: «محافظت از منافع اقتصادی جهانی آمریکا. با وجود افزایش استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر و ظهور تولیدکنندگان جدید نفت و گاز از جمله خود ایالات متحده، منابع انرژی موجود در خاورمیانه همچنان برای اقتصاد جهانی حیاتی است. تنگه هرمز، باب‌المندب و کانال سوئز همگی گذرگاه‌های کلیدی هستند که تجارت جهانی از این گذرگاه‌ها عبور می‌کند. علاوه بر این خاورمیانه مدت‌هاست به عنوان یک منطقه حیاتی برای حمل و نقل دریایی به منظور انجام امور تجاری و بازرگانی بین‌المللی نقش مهمی ایفا می‌کند و امروزه نیز در زمینه ایجاد ارتباط میان قاره‌های آسیا، آفریقا و اروپا به این نقش مهم خود ادامه می‌دهد. و حتی با وجود مشکلات کنونی موجود در خود، این منطقه پتانسیل زیادی برای رشد اقتصادی بلندمدت دارد. برای مثال چندین کشور ثروتمند در منطقه خلیج فارس در حال حرکت به سمت ایجاد تنوع در اقتصاد خود هستند، که این مسئله می‌تواند پتانسیل جدیدی برای رشد اقتصاد و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ایجاد کند. با وجود اینکه وقایع 15 سال گذشته ثابت کرده است وظیفه ساخت کشورها بر عهده رهبران و مردم منطقه است، اما ایالات متحده دارای تخصص و منابع منحصر به فردی است که می‌تواند از آن برای ارائه پیشنهادهایی استفاده کند که فراتر از اعزام تعداد زیادی نیروی نظامی به منطقه یا صرف میلیاردها دلار پول مالیات‌دهندگان آمریکایی بدون حساب و کتاب در منطقه باشد. در واقع دوراندیشی اقتصادی یک راه مهم پیش رو ایالات متحده و شرکای بین‌المللی آن قرار می‌دهد تا این کشورها بتوانند رهبری خود را در خاورمیانه به رخ بکشند و یک تفاوت مثبت و واقعی در کشورهای منطقه ایجاد کنند» (باشگاه خبرنگاران جوان، 1395).



ارزش ژئواستراتژیکی غرب آسیا

سیاست خارجی آمریکا در منطقه غرب آسیا سیاستی ترکیبی مبتنی بر فرصت‌محوری و تهدید‌محوری است. حاکمان کاخ سفید منطقه غرب آسیا را واجد فرصت‌ها و تهدیدهایی می‌دانند که این فرصت‌ها و تهدیدها، ارزش استراتژیکی غرب آسیا را در دستگاه محاسباتی آنها افزایش داده و حضور آنها را در این منطقه اجتناب‌ناپذیر کرده است. «مرکز پیشرفت آمریکا»¹ در مقاله‌ای که در اواخر سال 2016 منتشر کرد به نقش خاورمیانه در سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی آمریکا و اهمیت آن برای این کشور پرداخته و هشدار داده است که دولت بعدی آمریکا به دلیل جنگ‌های داخلی، سقوط حکومت‌ها به دلیل بحران مشروعیت، تهدیدهای شبکه‌های تروریستی، پناهندگان و تشدید فشارهای توسعه اقتصادی و منابع انسانی، با یک خاورمیانه پرچالش مواجه خواهد شد. به همین دلیل دولت بعدی باید یک رویکرد بلندمدت و فعالانه در قبال خاورمیانه اتخاذ کند (باشگاه خبرنگاران جوان، 1395).

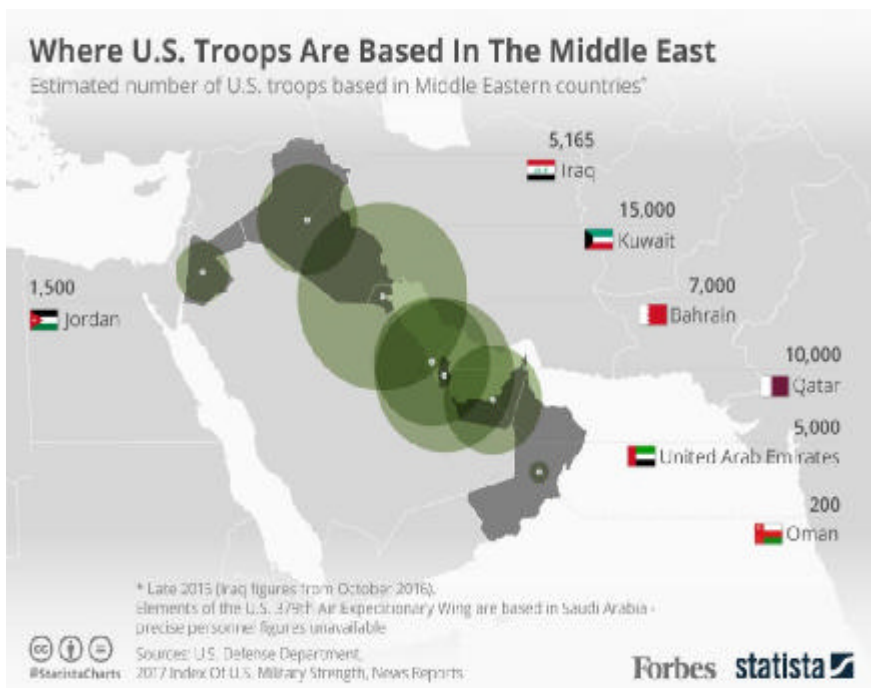
بر اساس گزارش مؤسسه هریتیج، ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه دارای منافع حیاتی در حوزه دریایی، هوا، فضا و سایبری است. نویسندگان این گزارش ضمن برشماری فرصت‌ها و منافع حیاتی آمریکا در منطقه خاورمیانه، معتقدند در این منطقه، تهدیدهای پیچیده‌ای علیه آمریکا و متحدانش وجود دارد. ایران، حزب‌الله، القاعده، درگیری‌های اعراب و اسرائیل و تعداد زیادی از شبه‌نظامیان و گروه‌های انقلابی رادیکال در مصر، عراق، اردن، لبنان، لیبی، سوریه و یمن تهدیدهای بالفعل یا بالقوه‌ای را برای آمریکا و متحدانش ایجاد می‌کنند (Wood, 2018: 245).

آمریکا برای مقابله با این قبیل تهدیدها اقدام به ایجاد پایگاه‌های نظامی متعددی در منطقه غرب آسیا کرده است. وب‌سایت پلیتیکو درباره تعداد پایگاه‌های آمریکا در کشورهای مختلف می‌نویسد: «با اینکه آمریکا صدها پایگاه

¹ . Center for American Progress



نظامی خود را در عراق و افغانستان تعطیل کرده اما همچنان 800 پایگاه نظامی دیگر از پایگاه‌های عظیم آمریکای کوچک تا پایگاه‌های راداری کوچک، در بیش از 70 کشور جهان دارد. آمریکا هفت پایگاه نظامی در حوزه خلیج فارس دارد که شامل پایگاه هوایی العدید قطر، پایگاه تومریت عمان، پایگاه ناوگان پنجم بحرین، پایگاه هوایی علی السالم کویت، پایگاه هوایی شیخ عیسی بحرین، پایگاه هوایی احمد الجابر کویت، پایگاه هوایی الظفره امارات است. همچنین آمریکا در کشورهای عراق، عربستان سعودی، اردن، افغانستان و ترکیه نیز دارای پایگاه نظامی است» (میزان، 1397). تعدد پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه و کثرت نظامیان آمریکایی مستقر در این پایگاه‌ها نشان می‌دهد منطقه غرب آسیا دارای اهمیت ژئواستراتژیکی زیادی برای آمریکاست.



پراکندگی پایگاه‌ها و تعداد نیروهای نظامی آمریکا در منطقه غرب آسیا

(U.S Defense Department, 2017)





در ادامه به برخی تهدیدهایی که از سوی مؤسسات تحقیقاتی آمریکایی احصا شده است اشاره خواهد شد.

گروه‌های اسلام‌گرا

بر اساس گزارش مؤسسه هریتیج، اسلام‌گرایان رادیکال همچنان مهم‌ترین تهدید برای امنیت شهروندان ایالات متحده آمریکا در داخل و خارج از این کشور به شمار می‌روند. بازیگرانی غیردولتی مانند القاعده که زمین بازی و دایره فعالیت خود را گسترش داده‌اند. علاوه بر خاک ایالات متحده، اتباع آمریکایی مستقر در خارج از این کشور را نیز تهدید می‌کنند. این گروه‌ها عمدتاً در پایگاه‌های خود واقع در خاورمیانه برای برنامه‌ریزی، آموزش، تجهیز نیروها و اقدامات خود استفاده می‌کنند.

از نظر نویسندگان این گزارش، طیفی گسترده از گروه‌های فلسطینی مانند جنبش فتح (گردان‌های الاقصی)، حماس، جهاد اسلامی، جبهه مردمی آزادی فلسطین، جبهه خلق برای آزادی فلسطین (فرماندهی کل) و جبهه آزادی‌بخش فلسطین، اسرائیل را تهدید می‌کنند. بیشتر این گروه‌ها نسبت به ایالات متحده آمریکا موضعی خصمانه دارند و آن را محکوم می‌کنند. اگرچه این گروه‌ها بر اسرائیل و اهداف منطقه‌ای متمرکز شده‌اند، اما این گروه‌ها تهدیدی بالقوه هر چند محدود برای ایالات متحده محسوب می‌شوند به ویژه اگر روند صلح به طور کامل شکست بخورد. همچنین در صورت بروز یک درگیری نظامی با ایران، تهران ممکن است از جهاد اسلامی یا حماس به عنوان جایگزینی برای حمله به ایالات متحده استفاده کند. بر اساس ارزیابی مؤسسه هریتیج، تهدید گروه‌های فلسطینی نسبت به آمریکا بسیار بیشتر از تهدید آنها نسبت به اسرائیل، اردن، مصر و سایر اهداف منطقه‌ای است (Wood, 2018: 243).

جمهوری اسلامی ایران و مقاومت اسلامی

مقام معظم رهبری منطقه غرب آسیا را کانون بیداری اسلامی می‌دانند؛ عاملی که ارزش استراتژیکی این منطقه را نزد قدرت‌های بزرگ بین‌المللی به خصوص آمریکا افزایش داده است: «چرا این منطقه [غرب آسیا] حساس است؟ ... در اینجا موج اسلامی همیشه قابل انتظار و قابل توقع بوده؛ به خصوص بعد از پیدایش انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی، این موج را همیشه به نحو مبهم انتظار داشتند، برای اینکه بر این موج سیطره پیدا کنند. بنابراین سیطره هم‌زمان، هم بر منابع غنی، هم بر موج اسلامی، آنها را وادار کرد یک خیزی بردارند و این منطقه را تصرف کنند» (آیت‌الله خامنه‌ای، 1391/05/22).

علاوه بر این، پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری ساختار سیاسی ضد سلطه در ایران، اهمیت این منطقه را افزایش داده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل ساختار سیاسی مبتنی بر گفتمان اسلام سیاسی در ایران، در نظام سلطه و در بیشتر کشورهای منطقه، نوعی مقاومت آگاهانه در مقابل جمهوری اسلامی ایران شکل گرفت. گفتمان انقلاب اسلامی که بر پایه اندیشه‌های اسلامی و در بستر سیاسی - اجتماعی ایران شکل گرفته بود، توانست انرژی تازه‌ای به جوامع اسلامی تزریق کند. «میشل فوکو» تأثیر انقلاب اسلامی بر محیط منطقه‌ای و بین‌المللی را چنین توصیف کرده است: «[انقلاب اسلامی] قیام انسان‌های دست خالی است که می‌خواهند باری که بر پشت همه ما به ویژه بر پشت ایشان، بر پشت این کارگران نفت، این کشاورزهای مرزهای میان امپراتوری‌ها سنگینی می‌کند از میان بردارند. ... شاید این نخستین قیام بزرگ ضد نظام‌های جهانی باشد؛ مدرن‌ترین و دیوانه‌ترین صورت شورش. در واقع در حساب سیاست، چنین جنبشی را کجا باید نشاناد؟ جنبشی که نمی‌گذارد انتخاب‌های سیاسی، پراکنده‌اش کند؛ جنبشی که در آن نفس مذهبی دمیده شده است که بیش از آنکه از عالم بالا سخن بگوید، به دگرگونی دنیا می‌اندیشد» (فوکو، 1377: 64).



مارگارت تاچر، نخست‌وزیر انگلستان، اوایل دهه 1980 نگرانی خود را از فرهنگ انقلاب اسلامی این‌گونه ابراز می‌کند: «ما غربی‌ها در دهه 1980 از وسایل نظامی و ابزار جنگی شوروی و اقمارش واهمه نداریم؛ زیرا اگر بلوک شرق و اعضای پیمان ورشو به سلاح‌های نظامی مجهز و به ادوات مخرب و ویرانگر مسلح هستند، ما نیز به سلاح‌های مدرن و پیشرفته مسلح و مجهزیم، اما از حضور فرهنگ انقلاب ایران نگرانیم» (محمدی، 1387: 46). نگرانی از فرهنگ و گفتمان انقلاب اسلامی موجب شد نظام سلطه از همان آغاز، مهار قدرت و نفوذ جمهوری اسلامی ایران را به عنوان یک استراتژی بدون جایگزین به صورت جدی دنبال کند. کشورهای غربی به رهبری آمریکا همراه حامیان منطقه‌ای‌شان از طریق کودتا، جنگ نظامی، تحریم اقتصادی، تهاجم فرهنگی، حمایت از ضد انقلاب و ده‌ها اقدام دیگر جمهوری اسلامی ایران و گفتمان آن را هدف قرار دادند تا از صدور، تکثیر و گسترش آن جلوگیری کنند.

در سال‌های پس از جنگ سرد، گفتمان مقاومت که بر هویت‌یابی نیروهای اجتماعی در مناطق پیرامونی مبتنی است، به تدریج گسترش یافت و قدرتمند شد. گفتمان مقاومت که همزاد انقلاب اسلامی در ایران است، با تکیه بر مبانی اسلامی و نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، انرژی فراوانی برای مقابله با مبانی ایدئولوژی‌های غیرالهی و هویت‌بخشی به جوامع اسلامی تولید کرد و منشأ تحولات عظیمی در سطح منطقه شد. به موازات چنین فرایندی، نظام سلطه با تولید پادگفتمان‌های مقاومت و از طریق نیروها و گروه‌های سلفی و تکفیری مانند داعش، تلاش کرد امواج مقاومت و هویت‌یابی منطبق بر گفتمان انقلاب اسلامی را در منطقه کنترل و محدود کند (متقی، 1392: 78). بنابراین بحران‌های عراق، سوریه و یمن را باید نتیجه اقدامات محور سازش در به شکست کشاندن اقدامات محور مقاومت دانست.

در گزارش مؤسسه هریتیج، ایران به عنوان یک دولت انقلابی ضد غرب و

مخالف حضور غرب در منطقه معرفی شده که به دنبال تضعیف و سرنگونی دولت‌های هم‌پیمان با غرب است. این گزارش تصریح می‌کند ایران قصد دارد تعادل منطقه‌ای را به نفع خود رقم بزند. ایران سابقه طولانی در حمایت از حملات تروریستی علیه آمریکا و متحدانش و سایر منافع آمریکا در منطقه دارد. نیروی زمینی ایران توان ارتش‌های نسبتاً کوچک کشورهای حاشیه خلیج فارس را خنثی می‌کند و توان موشکی آن، تهدیدی برای همسایگان به شمار می‌رود (Wood, 2018: 245). در این گزارش توسعه فناوری موشک‌های بالستیک ایران را نیز در زمره تهدیدها علیه منافع حیاتی آمریکا در منطقه معرفی شده است (Wood, 2018: 237). علاوه بر این، در این گزارش متحدان ایران یا به تعبیر دیگر محور مقاومت نیز به عنوان تهدید علیه منافع آمریکا در منطقه غرب آسیا معرفی شده است: «حزب‌الله همبستگی نزدیکی با ایران دارد. ایران نقش مهمی در ایجاد حزب‌الله در سال 1982 به عنوان وسیله‌ای برای صدور انقلاب خود، بسیج شیعیان لبنان و تهدید علیه دشمنانش ایفا کرد» (Wood, 2018: 250).

نویسندگان این گزارش معتقدند توافق هسته‌ای ایران با کشورهای 5+1 در 14 ژوئیه 2015 که به لغو تحریم‌های هسته‌ای ایران در ژانویه 2016 منجر شد باعث دسترسی ایران به حدود 100 میلیارد دلار از دارایی‌هایش شد. همچنین درآمدهای ایران از طریق توسعه صادرات نفت و گاز افزایش یافت. با تقویت اقتصاد ایران این کشور توانست موقعیت استراتژیکش را ارتقا و قابلیت‌های نظامی و حمایت از شبکه‌های نظامی خود در منطقه را افزایش دهد. در این گزارش ادعا شده است تهران در مه 2016 اعلام کرد بودجه نظامی خود را برای سال مالی 2016-2017 به 19 میلیارد دلار افزایش می‌دهد. این میزان نسبت به سال مالی پیش از آن، 90 درصد افزایش یافته بود (Wood, 2018: 245).



امنیت اسرائیل

امنیت اسرائیل یکی از خطوط قرمز آمریکا در تنظیم راهبردها و سیاست‌های این کشور در حوزه داخلی و خارجی است. آمریکایی‌ها خود را ضامن امنیت اسرائیل و متعهد به مقابله با تهدیدهای موجود علیه ماهیت و امنیت این رژیم می‌دانند. در گزارش مؤسسه هریتیج، برآوردی از تهدیدهای موجود علیه رژیم اسرائیل صورت گرفته است. نویسندگان گزارش معتقدند علاوه بر تهدیدهای ایران، اسرائیل از جانب کشورهایمانند سوریه و گروه‌های فلسطینی، لبنانی و مصری در معرض تهدید قرار دارد. در حال حاضر، تهدید ناشی از کشورهای عربی که چهار جنگ را علیه اسرائیل در سال‌های 1948، 1956، 1967 و 1973 راه انداختند به تدریج کاهش یافته است زیرا از یک سو مصر و اردن قراردادهای صلح با اسرائیل را امضا کرده‌اند و از سوی دیگر، عراق، لیبی، سوریه و یمن دچار جنگ‌های داخلی شده‌اند. گرچه تهدید نظامی متعارف از سوی کشورهای عربی علیه اسرائیل کاهش یافته است، اما تهدیدهای غیرنظامی و تروریستی، به ویژه از سوی تعداد زیادی از بازیگران غیردولتی به شدت افزایش یافته است (Wood, 2018: 249)

هر دو حزب جمهوری‌خواه و دموکرات و به طور کلی نظام سیاسی آمریکا از موجودیت رژیم صهیونیستی دفاع می‌کنند و بر لزوم مقابله با تهدیدهایی که علیه رژیم اسرائیل وجود دارد اتفاق نظر دارند. در این رابطه نانسی پلوسی، رئیس مجلس نمایندگان ایالات متحده گفته است: «زمانی که صحبت از اسرائیل به میان می‌آید، هر دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه نظر واحدی خواهند داشت که همانا حمایت از این رژیم است» (ایلنا، 1394).

امنیت متحدان منطقه‌ای آمریکا

آمریکا راهبردها و سیاست‌های خود در منطقه غرب آسیا را از طریق رژیم‌های مرتجع متحد خود پیش می‌برد. از این رو، نسبت به حفظ این رژیم‌ها اهتمام دارد

و هرگونه تهدید علیه این رژیم‌ها را تهدیدی علیه خود تلقی می‌کند. از آنجا که متحدان منطقه‌ای آمریکا در معرض بحران مشروعیت و بحران جانشینی قرار دارند آمریکایی‌ها ناگزیر از حضور در منطقه برای حفظ متحدان خود و مقابله با تهدیدهایی هستند که علیه رژیم‌های مرتجع متحدشان وجود دارد. بر اساس گزارش مؤسسه هریتیج، بازیگران غیردولتی مختلف در خاورمیانه که به طور صریح و فعالانه با ایالات متحده مخالف هستند، رویکردی خصمانه و تهاجمی نسبت به آمریکا دارند. این گروه‌ها طیفی وسیع از سازمان‌های تروریستی منطقه را شامل می‌شوند که تهدیدی برای متحدان، دوستان و منافع آمریکا در منطقه محسوب می‌شوند (Wood, 2018: 259).

همچنین «مرکز پیشرفت آمریکا» در گزارش خود بر ضرورت حمایت آمریکا از متحدانش در منطقه تأکید می‌کند و می‌نویسد: «ایالات متحده دارای منافع امنیتی بسیار مهمی در زمینه دفاع از خود، دفاع از متحدانش در سراسر دنیا، و دفاع از شرکای منطقه‌ای خود علیه تهدیدهای گروه‌های تروریستی که ریشه در خاورمیانه دارند، است. منطقه از نظر جغرافیایی در بخش میانی منطقه‌ای گسترده‌تر قرار دارد که گاهی اوقات از آن با عنوان «قوس بحران» یاد می‌شود که شامل کشورهایمانند افغانستان و پاکستان می‌شود» (باشگاه خبرنگاران جوان، 1395).

اعلام خروج نیروهای آمریکایی از سوریه: آیا غرب آسیا ارزش خود را از دست داده است؟

در 19 دسامبر 2018 (28 آذر 1397)، رسانه‌های آمریکایی از تصمیم دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، مبنی بر خروج نظامیان این کشور از سوریه خبر دادند. بلافاصله پس از انتشار این خبر، ترامپ در توییتری نوشت: «آیا آمریکا می‌خواهد پلیس خاورمیانه باشد، در حالی که هیچ چیز جز هزینه کردن جان‌های باارزش و تریلیون‌ها دلار برای محافظت از کسانی که قدر آمریکا را نمی‌دانند، به دست نمی‌آورد؟ آیا می‌خواهیم همیشه آنجا باشیم؟» در مکالمه تلفنی بین رجب



طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه، با دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا در 23 دسامبر، دونالد ترامپ تصمیم خود را مبنی بر خروج نیروهای آمریکایی از سوریه اعلام کرد. گفته می‌شود در این گفت‌وگوی تلفنی دونالد ترامپ از اردوغان خواست تا مبارزه با داعش را ترکیه بر عهده بگیرد و رئیس‌جمهور ترکیه نیز با این درخواست ترامپ موافقت کرد. تصمیم ترامپ مبنی بر خروج نیروهای نظامی آمریکایی از سوریه، تصمیم خلق‌الساعه‌ای نبود. او در مناظرات انتخاباتی وعده انجام چنین کاری را داده بود. حتی پس از استقرار در کاخ سفید، در ژانویه 2017 و بهار 2018 نیز بر ضرورت خروج نیروهای نظامی آمریکا از سوریه تأکید کرده بود. اما این بار ترامپ در اجرای تصمیم خود مصمم بود و متعاقب تصمیم وی، فرمان خروج نیروهای آمریکایی از سوریه توسط وزارت دفاع آمریکا صادر شد.

زمانی که ترامپ اعلام کرد مأموریت نیروهای آمریکایی در سوریه پایان یافته و زمان آن فرا رسیده است که سربازان آمریکایی به خانه‌های خود بازگردند تحلیل‌ها و گمانه‌زنی‌های زیاد و البته متفاوتی در مورد علت این تصمیم ترامپ صورت گرفت. برخی کارشناسان استدلال می‌کنند ترامپ این تصمیم را به دلیل کاهش ارزش منطقه غرب آسیا در معادلات سیاست خارجی آمریکا اتخاذ کرده است. اما استعفای جیمز ماتیس، وزیر دفاع ایالات متحده آمریکا، و برت مک گورک، نماینده ویژه آمریکا در مبارزه با داعش از سمت خود نشان می‌دهد تصمیم ترامپ مخالفان زیادی دارد (euronews, 21/12/2018). لیندسی گراهام، سناتور جمهوری‌خواه نیز اعلام کرد خروج از سوریه «پیامدهایی ویرانگر» خواهد داشت (euronews, 21/12/2018). این مخالفت‌ها باعث شد در نهایت ترامپ با خروج کند و تدریجی نظامیان آمریکایی از سوریه در یک بازه زمانی 4 ماهه موافقت کند (همشهری آنلاین، 97/10/11).

بنابراین فرمان ترامپ مبنی بر خروج نیروهای آمریکایی از سوریه را نمی‌توان

به پای کاهش ارزش سوریه یا منطقه غرب آسیا در دستگاه سیاست خارجی آمریکا گذاشت. این تصمیم در پی بی‌اثر بودن حضور نیروهای آمریکایی بر روندهای میدانی و سیاسی سوریه اتخاذ شد. آمریکایی‌ها در سوریه دو هدف اعلامی مشخص داشتند: نابودی نظام سوریه از سال 2011 و شکست داعش از سال 2014. نیروهای نظامی آمریکایی در هیچ‌کدام از این دو هدف موفق نبودند؛ زیرا داعش توسط نیروهای مقاومت نابود شد و نظام سوریه نیز با حمایت مقاومت حفظ شد. از سوی دیگر، خروج نیروهای آمریکایی از سوریه را می‌توان به ماجرای قتل جمال خاشقچی مرتبط دانست؛ به نحوی که آمریکایی‌ها با خروج از مناطق کردنشین و برداشتن حمایت خود از کردهای سوریه، به ترک‌ها امتیاز دادند تا بیش از این، عربستان را در ماجرای خاشقچی تحت فشار قرار ندهد.

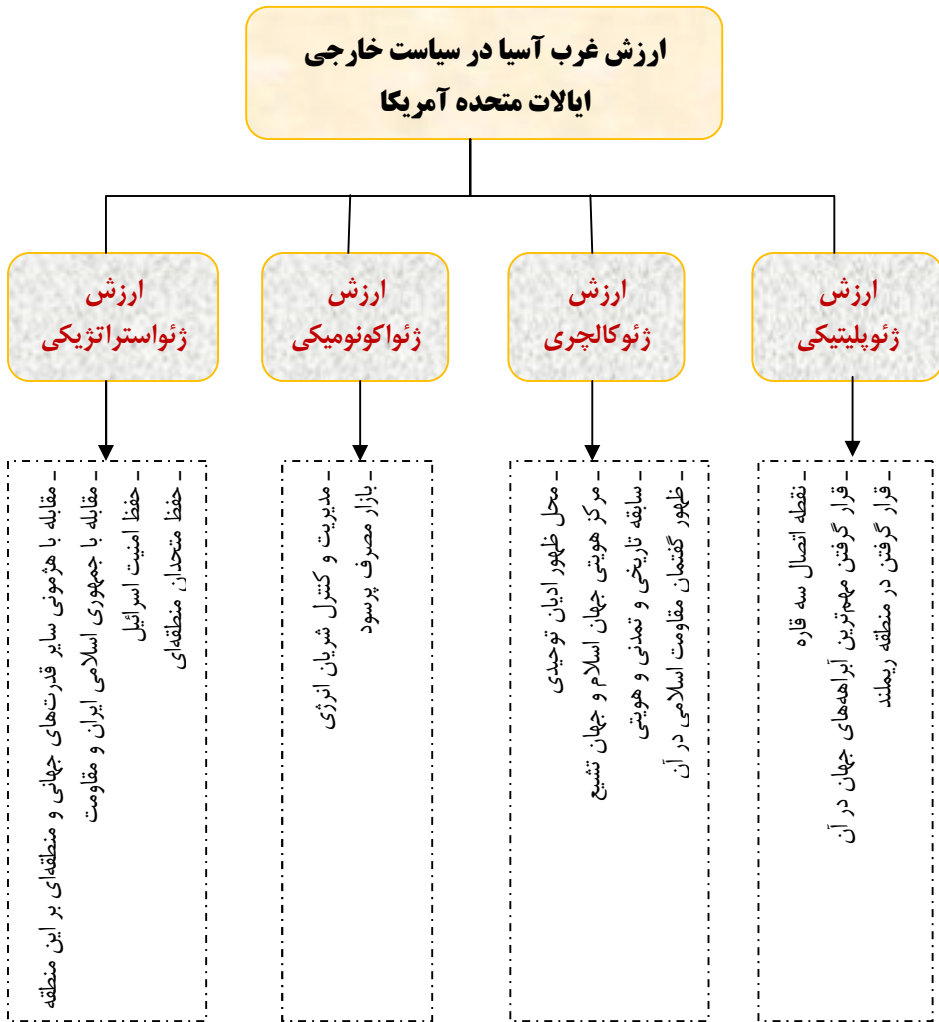
نتیجه‌گیری

اهمیت حفظ جایگاه اول در هرم قدرت جهانی باعث شده است تا رهبران آمریکا همواره برای ایفای نقش هژمون در مناسبات جهانی تلاش کنند. از این رو، یکی از اصول ثابت سیاست خارجی واشنگتن در دهه‌های اخیر نقش‌آفرینی در حوزه‌های ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیکی جهان است. اتحادیه اروپا، آمریکای لاتین، شرق آسیا، آسیای میانه و قفقاز، آفریقا و نیز غرب آسیا از مناطقی هستند که هر یک سهمی در سیاست‌گذاری خارجی و امنیتی کاخ سفید بر عهده دارند.

غرب آسیا از حوزه‌های راهبردی و استراتژیکی است که به واسطه مختصات برجسته‌اش، از جایگاهی مهم در دکترین سیاست خارجی آمریکا برخوردار است. از ویژگی‌های این حوزه جغرافیایی موقعیت ممتاز ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیک (حجم عظیم منابع انرژی) و ژئوکالچری (ریشه‌های تمدنی و مذهبی) است. علاوه بر این، وجود رژیم اسرائیل و دولت‌های مرتجع عربی به عنوان کشورهای



هم‌پیمان آمریکا و نیز بازیگران دولتی و غیردولتی ضد هژمون با هویت‌های ناهمسو و فضای به شدت متغیر سیاسی و امنیتی، اهمیت این منطقه را در منظومه فکری دستگاه سیاست خارجی ایالات متحده به شدت افزایش داده است. تحولات سوریه و قیام‌های مردمی در تونس، مصر، لیبی، یمن و بحرین؛ همچنین تغییر هندسه ژئوپلیتیک منطقه و تغییر موازنه قدرت به سود جریان ضدآمریکایی موجب شده است این منطقه کماکان در دکترین سیاست خارجی و امنیتی دولت آمریکا اهمیت داشته باشد.



ارزش و اهمیت منطقه غرب آسیا به دلیل تلاش روسیه و چین برای افزایش نقش و تأثیر خود در این منطقه برای آمریکایی‌ها افزایش یافته است. از سوی دیگر، تبدیل شدن جمهوری اسلامی ایران به یک قدرت بزرگ منطقه‌ای که هیچ‌یک از پرونده‌های منطقه بدون نظر ایران قابل حل و فصل نیست، غرب آسیا را به یک منطقه برزخی برای آمریکا تبدیل کرده است؛ به گونه‌ای که هویت، پرستیژ و جایگاه آمریکا در جهان به موفقیت در اجرای راهبردها و سیاست‌هایش در این منطقه گره خورده است.



منابع و مأخذ

- احمدی، سیدعباس و محمود واثق و مسعود جاسم‌نژاد (1391) ژئوپلیتیک شیعه و ارتقای جایگاه ایران در خاورمیانه پس از انقلاب اسلامی، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی، تابستان 91 ایلنا (1394) نگاهی به جایگاه اسرائیل در سیاست خارجی آمریکا، قابل دسترسی در: <https://www.ilna.ir>

- باشگاه خبرنگاران جوان (1395) دلیل اهمیت غرب آسیا برای ایالات متحده آمریکا چیست؟، قابل دسترسی در: <https://www.yjc.ir/fa/news/5832481>

- برزگر، کیهان (1388)، «خاورمیانه در برزخ بحران و ثبات»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش 141، بهمن.

- برزگر، م (1383)، «بوی خوش نفت و بحران همیشه پایدار خاورمیانه»، مجله فردوسی، ش 17، اردیبهشت.

- حافظ‌نیا، محمدرضا (1385) اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: پژوهشکده امیرکبیر

- خامنه‌ای، سیدعلی (1391) بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها، 1391/5/22، قابل دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=20729>

- خامنه‌ای، سیدعلی (1391) بیانات در دیدار با مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی، 1391/5/29، قابل دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=20807>

- خامنه‌ای، سیدعلی (1394) بیانات در دیدار اعضای مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام و اتحادیه‌ی رادیو و تلویزیون‌های اسلامی، 1394/5/26، قابل دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=30524>

- خبرگزاری شانا، (26 خرداد 1383)، آمریکا و ژئوپلیتیک نفت خلیج فارس، قابل دسترسی در: <https://www.shana.ir/fa/newsagency/23898>

- صفحی، سیدمحمد (1380) ژئوپلیتیک فرهنگی و مسئله امنیت ملی، تهران: نشر شمس

- عزتی، عزت‌الله (1386) ژئوپولیتیک، چاپ هفتم، تهران: سمت

- علیدادی، شهربانو (1390) انقلاب ایران و ژئوکالچر مقاومت در سیاست بین‌الملل (2011 – 1979). فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره 41، شماره 4

- فرهنگ سیاسی (1354) داریوش آشوری، چاپ هشتم، تهران، انتشارات مروارید.

- فوکو، میشل (1377)، ایرانی‌ها چه رویایی در سر دارند؟، ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران: انتشارات هرمس.

- متقی، ابراهیم (1392) اروپامداری؛ چرا غرب آسیا خاورمیانه نامیده شد؟، قابل دسترسی در: <https://nahad.tbzmed.ac.ir/News/245>

- متقی، ابراهیم (1392)، «گفتمان و پادگفتمان مقاومت در سیاست بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات



راهبردی جهان اسلام، ش 56، زمستان.

- مجتهدزاده، پیروز (1379) ایده‌های ژئوپلیتیک و واقعیت ایرانی، مطالعه روابط جغرافیا و سیاست در جهان دگرگون شونده، تهران: نشر نی

- محمدی حمیدرضا و ایمان میکامه (1392)، تأثیر نفت بر حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس، پژوهش‌های دانش زمین، سال چهارم، شماره 14

- محمدی، منوچهر (1387)، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

- مهنام، شیدا و صدیقه زارع زحمتکش (1391) چالش‌های اجتماعی، هویتی و ساختاری خاورمیانه (مطالعه موردی عراق)، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و ششم، شماره 4، زمستان 1391

- میری خانی، آرش (1393)، «ریشه‌های بحران در عراق»، روزنامه اطلاعات، 27 مرداد.

- هادیان، ناصر (1395) پایان اهمیت استراتژیک خاورمیانه، روزنامه اعتماد، سال چهارم، شماره 3726، سوم بهمن 1395

- همشهری آنلاین (1397) فرصت 4 ماهه ترامپ به ارتش آمریکا برای خروج از سوریه، قابل دسترسی در: <http://www.hamshahronline.ir/news/427115>

- یزدان‌فام، محمود (1387) مقدمه‌ای بر تحلیل سیاست خارجی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال یازدهم، شماره 2، تابستان

- یورونیوز (2018) واکنش منفی متحدان آمریکا به خروج نیروهای این کشور از سوریه، قابل دسترسی در:

<https://fa.euronews.com/2018/12/19/reactions-to-the-withdrawal-of-us-troops-from-syria-uk-israel>

- یورونیوز (2018) واکنش‌ها به خروج نیروهای آمریکایی از سوریه و استعفای جیمز ماتیس، قابل دسترسی در:

<https://fa.euronews.com/2018/12/21/french-and-russia-reactions-to-james-mattis-resignation-and-withdrawal-of-american-troops>

- خبرگزاری میزان (1397) تمام پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه، قابل دسترسی در:

<https://www.mizanonline.com/fa/news/402456>

- Colgan, Jeff (2013) Oil, Conflict, and U.S. National Interests, belfer center: <https://www.belfercenter.org/publication/oil-conflict-and-us-national-interests>

- <https://www.mapsofindia.com/maps-of-asia/west-asia-political-map.html>

- https://www.nationsonline.org/oneworld/western_asia_map.htm

- Hudson, Valerie M.(2005) "Foreign Policy Analysis: Actor – Specific Theory and the Ground of International Relations", Foreign Policy Analysis, Vol. 1

- Map of West Asia (2001) CIA map of 2001: <http://www.hartford-hwp.com/archives/51/187.html>

- Neack, Laura, Jeanne A. Hey and Patrick J. Haney (1995) "Generational Change in Foreign Policy Analysis", Prentice Hall: Englewood Cliffs.

- U.S Defense Department (2017) Index Of U.S Military Strength, News Reports

- Wood, Dakota L. (2018) Index of U.S. Military Strength, Washington, DC: The Heritage Foundation



1397
75، پاييز
3، پيايى
شماره
سال نوزدهم،
جهان اسلام،
راهبردى
مطالعات
فصلنامه

